

تظاهرات گسترده و خشمگین کارگران هفت تپه

پاسخ به تهدید جلسه حکومتی ها

سپهر، قهرمان سنگر ما!

آموزه های هفت تپه!

صفحه ۴

آذر ماجدی

زن بابا جنایت آفرید!

نقش جنسیت در قتل!

صفحه ۶

آذر ماجدی

فرزند کارگرانیم، کنارشان می مانیم!



"اصلاح امور"، خوئینی ها دیر آمده است!

اعدام قتل عمد دولتی است!

کلیه احکام اعدام باید لغو شود. هدف اعدام ارباب جامعه است. نابود باد حکومت اعدام!

۵۵۱

مستقلی کمنیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran -
Hekmatist

۲۰ تیر ۱۳۹۹ - ۱۰ ژوئیه ۲۰۲۰

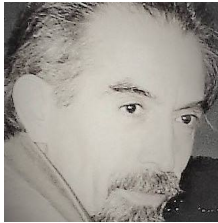
جنگ بقای حکومت،

جنگ ارتجاعی ناسیونالیست ها

اینروزها مباحث کشفی برسر پیش نویس قرارداد "برنامه همکاری های جامع -۲۵ ساله ایران و چین" در جریان است. این قرارداد هنوز جاری نشده، از زوایای مختلف مورد نقد قرار گرفته است که محور اساسی این انتقادات برسر "استعماری بودن"، "نفی منافع ملی"، "سلطه چین" و "حراج ایران" است. از رضا پهلوی تا ناسیونالیست های متفرقه آریایی، از ناسیونالیست هایی که ظاهراً سابقه چپ دارند تا کسانی که هویت شان را ضدیت با چین و روسیه تبیین می کنند، علیه قرارداد جمهوری اسلامی با چین سخن می گویند و عناوین "ایران را فروختند"، "ترکمانچای" و "خیانت به ایران" ورد زبانشان است. این قرارداد اگر با آمریکا، انگلیس یا اتحادیه اروپا بود، مورد نقد بخش اعظم شان نبود. برعکس، جریان منحنی آنتی آمپ را بجوش و خروش درمی آورد، کمالینکه در جریان برجام اینرا شاهد بودیم. معدودی ناسیونالیست مهجور سیاسی هم هستند که هنوز در دوره ۲۸ مرداد فریز شدند و تحولات عظیم دنیا در نگرش شان تاثیری نداشته است.

نقد ناسیونالیستی به جمهوری اسلامی، نقدی خانوادگی و درون طبقاتی با چاشنی تحریک ملی است. نقدی برسر "مدیریت خوب و بد" جناح های مختلف بورژوازی، صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



استراتژیک با چین و روسیه نیست بلکه عمدتاً قرار گرفتن در بلوکی جهانی و منطقه ای برای بقاء در مقابل فشارهای فزاینده آمریکا از تحریمهای اقتصادی تا تهدیدهای سیاسی و نظامی مستقیم و غیر مستقیم، و مهمتر دفاع از حکومت در مقابل اعتراضات توده ای و کارگری و سرنگونی طلبانه است.

جنگ بقای حکومت،

جنگ ارتجاعی ناسیونالیست ها ...

نقدی از موضع "برتری خاک" به نفس انسان و زندگی فلاکتناز دهها میلیون کارگر، و نقدی از موضع اولترا راست است که فقط هیزم به تنور فاشیسم و تقابل‌های کاذب ملی می‌ریزد. این تبلیغات از اسلام و کرونا برای جامعه خطرناک تر و مسموم کننده تر است. برای این جریانات غیر مسئول و نامربوط به خواستهای واقعی جامعه، فقر و فلاکت گسترده کارگران و مردم مطرح نیست، پیامدهای اجتماعی و بحران‌های انسانی ناشی از فقر مطرح نیست، نابرابری و تبعیض حاد مطرح نیست، جنایت و قساوت روزمره حکومت علیه ساکنین آن جامعه مطرح نیست یا درجه چندم است، چون علیرغم تفاوت‌های جنبشی و ایدئولوژیک، از منظر اهداف طبقاتی خودشان نیز از جنس جمهوری اسلامی اند.

چرخش به سمت چین و روسیه در ایران، حتی اگر ممکن به نظر برسد، نه بدون جدالهای وسیع تری در سطح قدرتهای جهانی و منطقه ای ممکن است و نه بحرانهای لاینحل داخلی به تحقق آن مجال میدهد. مضافاً اینکه بلوک روسیه و چین و شرکا هم در بازار جهانی کار میکنند. جمهوری اسلامی حتی برای پیوستن استراتژیک به این کمپ ناچار است به سمت همان تغییراتی برود که در قرارداد برجام قرار بود قدم به قدم صورت گیرد. بحران اقتصادی رژیم جوبای درون حکومتی و با حفظ جمهوری اسلامی ندارد. "اصلاح طلبی حکومتی" و "مدل چینی" همواره در دوره های مختلف مطرح شدند و هر بار به سیر اوضاع نامربوط شدند.

در فردای پیروزی بر جمهوری اسلامی، دولت انقلابی کارگری مناسباتش را با جهان بیرون براساس لغو دیپلماسی سری، تابع کردن سیاست خارجی و اقدامات دیپلماتیک به قوانین و تصمیمات مصوب ارگانهای منتخب مردم، الغای قراردادهای اسارتبار، ممنوعیت ورود کشور به پیمانهای ضد مردمی، سلطه طلبانه و سرکوبگر متکی میکند. جنگ ناسیونالیست ها با جمهوری اسلامی جنگ ما نیست، جنگ کارگر و زحمتکش نیست، جنگ بورژواهای متفرقه حکومتی و اپوزیسیونی بر سر دفاع از منافع کمپ منطقه ای و جهانی شان است. ما به هیچکدام از این اردوهای ارتجاعی تعلق نداریم. جنبش رهایی‌بخش کارگری و کمونیسیم کارگری در ایران همواره خود را در تقابل با منافع و سیاست و اهداف طبقاتی این اردوهای ارتجاعی دیده است و علیه این نفرت پراکنی و تعصبات ضد چینی، ضد روسی، ضد آمریکایی، ضد غربی، فاشیستی و ضد کارگری قاطعانه می‌ایستد.

جمهوری اسلامی در متن بحران حاد و چشم انداز تکرار بالقوه خیزشهای عظیم توده ای و کارگری برای سرنگونی، زیر فشار انزوای سیاسی و تضعیف موقعیت منطقه ای، برای بقاء بناچار به چین و روسیه متکی میشود. این هدفی سیاسی است که حکومت برای آن هر بهائی میدهد. همانطور که در یک توافق جامع فرضی با آمریکا و غرب باید این بها را بدهد. در هر دو حالت "مردم و منافع شان" مورد بحث نیست، منفعت رژیم اسلامی و بقای آن مطرح است. نقطه عزیمت بحثهای صرفاً اقتصادی در باره این قرارداد مفروضاتی دارد که واقعی نیستند. نیروهای مختلف جنبشهای بورژوائی ایران نیز در همین چهارچوب له یا علیه این قرارداد سخن میگویند. هرچه جلوتر می‌رویم بیش از پیش اثبات می‌شود که جنبش‌های بورژوائی ایران یا مؤتلف سیاسی رژیم اسلامی و متحدین منطقه ای و جهانی آن و یا مؤتلف آمریکا و متحدین آن هستند. این جریانات در دنیای امروز بعنوان سربازان جنگ و رقابت امپریالیستی علیه جنبش کارگر و سوسیالیسم عمل می‌کنند و با سیاست نفرت پراکنی ملی در جامعه ایران فقط سم می‌باشند. غیر مسئول بودن این تبلیغات و سیاست‌ها و گویندگانشان هر روز عیان تر میشود. سردبیر. *

جدال قدیمی دو دیدگاه در جمهوری اسلامی برای بقاء، یعنی سیاست سازش با غرب و آمریکا و بازگشت به مدار بازار جهانی و قطب بندیهای ریشه دار اقتصادی و سیاسی، یا چرخش استراتژیک به سمت روسیه و چین، ظاهراً با حاد شدن بحران سرنگونی جمهوری اسلامی موقتاً بنفع دیدگاه دوم تغییر کرده است. واقعیت اینست که طی دهه های گذشته روابط سیاسی و اقتصادی و حتی نظامی جمهوری اسلامی با روسیه و چین رو به گسترش بوده است. اما معضل جمهوری اسلامی، یعنی برون رفت از بحران، بازگشت به مدار اقتصاد جهانی و استفاده از امکانات آن مانند جلب سرمایه و سرمایه گذاری و تخفیف بحران اقتصادی و ... با گسترش رابطه با روسیه و چین حل نشده و حل نخواهد شد. برجام آن امید اساسی و واهی بخشی در حکومت و جنبش ملی اسلامی پیرامون حکومت بود که بزعم آنان میتوانست سرآغاز تنش زدائی و حل مسائل قدیمی تر جمهوری اسلامی و دولت آمریکا و به این اعتبار رفع موقعیت نامتعین جمهوری اسلامی در اقتصاد و بازار جهانی باشد. اما برجام محکوم به شکست بود چون جمهوری اسلامی توان تغییرات لازم و تضمین شده را بعنوان "جمهوری اسلامی" نداشت و لذا در اولین گامها با بن بست و نهایتاً تلاشی منجر شد. آیا شکست تجربه برجام زمینه یک چرخش استراتژیک را برای جمهوری اسلامی و بورژوازی حاکم در قطب بندیهای جهانی ایجاد کرده است؟ روشن است به معنی استراتژیک خیر، این دیدگاه که سرمایه داری ایران میتواند با اتکا به همکاری استراتژیک با چین و روسیه از بحران عبور کند، همانقدر خیالی و پادروها است که در برجام جستجو میشد. معنای این قرارداد و اصولاً گسترش روابط تجاری و اقتصادی با روسیه و چین در شرایط مشخص جمهوری اسلامی، اساساً سیاسی و جنگی برای بقای رژیم است. این البته بیانگر دست بالا پیدا کردن موقت جهت بخش وسیعی از محافظه کاران حکومتی به اتخاذ "مدل چینی" است که با حفظ چهارچوبهای ایدئولوژیکی و قالب حکومت، در قلمرو اقتصاد و سیاست و بلوک بندیهای منطقه ای، تغییراتی صورت گیرد. اما در همین سطح هم هدف اساسی جمهوری اسلامی گسترش روابط اقتصادی و سیاسی و

مرگ بر جمهوری اسلامی!

تظاهرات گسترده و خشمگین کارگران هفت تپه

پاسخ به تهدید جلسه حکومتی ها

تخصصی استان باید به موضوع شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه با نگاه تخصصی ورود کرده و از ارجاع و انعکاس موضوعات شرکت در حوزه های کارگری به ویژه معضلاتی مانند تحسن و تجمع در داخل و یا خارج از فضای شرکت و سطح شهر جلوگیری کنند". در این جلسه "محمد باقر الفت" معاون رئیسی با عنوان "پیشگیری از وقوع جرم"، کارفرمای فاسد و مجرم را به پایبندی به تعهدش موظف میکند اما کارگران را با "عدم تجمع و پیگیری هرگونه اعتراض و درخواست صرفاً از طریق مجاری قانونی" برای جلوگیری از "هرگونه سوء استفاده و بحران سازی از فضای موجود از سوی دشمنان نظام" تهدید میکند!

تظاهرات گسترده و دوهزار نفری امروز کارگران پاسخ به این تهدیدهای توخالی و تاکید بر خواستهای دیگر کارگران بود. کارگران به وعده های حکومتی ها اعتماد ندارند و از سکوت آنها در باره خواستهای مهم دیگر اعتصاب عصبانی اند. زیر فشار اعتراض و اعتصاب کارگران بالاخره در حد وعده و اعلام تعهد دستجمعی حکومتی ها عقب نشستند. اما خواست کارگران تنها دو مورد "پرداخت حقوقها و تمدید دفترچه های بیمه" نبود، "بازگشت به کار همکاران اخراجی و خلع ید از بخش خصوصی" از خواستهای اساسی و خط قرمز کارگران هفت تپه است. همینطور نشست با کارفرمای فاسد، تاکید بر تداوم کار پیمانکاران، اعلام وظیفه برای شورای اسلامی بعنوان چماق کارفرما، برسیمت نشناختن اجتماع و اعتراض و مجمع عمومی کارگران و نمایندگان منتخب کارگران، و مسکوت گذاشتن مطالبه کلیدی خلع ید از بخش خصوصی، جواب مسئله هفت تپه را نمیدهد. تظاهرات امروز نشان داد که "تهدید و زندان دیگر اثر ندارد"، کارگران با حضور قدرتمند و شعارهایشان اینرا صریحاً اعلام کردند. تداوم وضعیت کنونی شرکتهای هفت تپه و فولا با بخش خصوصی آنهم با پرونده های فساد باز غیر ممکن است و پرداخت حقوقها نمیتواند کارگران را ساکت کند. اینرا حتی نماینده مجلس شان هم میگوید، درست فهمیده اند، امروز در خیابان کارگران خطاب به "رهبر، مجلس، قضائی" اعلام کردند که "تسلیم نمی شوند!"

سیاست تهدید و پرونده سازی برای کارگران هفت تپه جدید نیست، اما تاکنون نتیجه نداده و نخواهد داد. اعتصاب بیست و چهار روزه و اعتراض گسترده امروز گواهی است. کارگران فردا پنجشنبه ۱۹ تیر با قدرت بیشتری حضور می یابند. کارگران به همشهریان، هم طبقه ایها، فراخوان حمایت و همراهی دادند. کارگران از وعده دادن، وقت خریدن، توطئه و تهدید خسته شدند، بی چون و چرا بر لغو خصوصی سازی و بازگشت همکاران اخراجی تاکید دارند. هفت تپه مال کارگران است، این کشمکش ادامه دارد! کارگران هفت تپه به حمایت گسترده مردم شوش و خوزستان و مراکز مختلف کارگری نیاز دارند. با ابتکارات مختلف از مبارزه شکوهمند و متحد کارگران هفت تپه حمایت کنید! درود بر رزم و اتحاد کارگران!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۱۸ تیر ۱۳۹۹ - ۸ ژوئیه ۲۰۲۰

زنده باد مجمع عمومی

و اعمال اراده مستقیم و مستمر کارگران!

امروز چهارشنبه ۱۸ تیرماه، در بیست و چهارمین روز اعتصاب، خیابانهای شوش زیر گامهای استوار و متحد و فریاد خشمگین کارگران هفت تپه میلرزید. روز گذشته، سه شنبه ۱۷ تیرماه، اجتماع کارگران در مقابل فرمانداری متحدتر از روزهای گذشته بود، تعدادی از خانواده ها شرکت داشتند و یکی از زنان کارگر در آن سخنرانی کرد. در اجتماع روز سه شنبه کارگران بر ضرورت اتحاد گسترده تر برای پیروزی، متکی شدن به نیروی اتحاد خود برای پیشروی، بر فوریت پیوستن کارگرانی که هنوز در اعتصاب شرکت نکردند، بر ضرورت حمایت مردم شوش از اعتصابی که به آنها هم مربوط است، تاکید و شعار "همشهری، حمایت حمایت" سردادند. امروز چهارشنبه جمعیت کارگران چند برابر شد. بیش از دو هزار نفر در تظاهرات شرکت داشتند و علیه استاندار و فرماندار، علیه تصمیمات کارفرمامحور سه قوه حکومتی و علیه تهدیدهای امنیتی برای تداوم اعتراض شعار دادند. این پاسخی بود به جلسه دیروز تهران در وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی.

روز سه شنبه ۱۷ تیرماه در وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی نشستی در باره "بررسی مشکلات هفت تپه" برگزار شد. جلسه "با حضور معاون اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضاییه، تعدادی از نمایندگان استان خوزستان در مجلس شورای اسلامی، استاندار خوزستان، معاون روابط کار وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، دبیر ستاد رفع موانع تولید، مدیران استانی، نمایندگان وزارت کشور، نمایندگان وزارت صنعت، معدن و تجارت، نماینده سازمان خصوصی سازی، سازمان تامین اجتماعی و کارفرمای شرکت و شورای اسلامی کار شرکت هفت تپه در محل وزارت تعاون کار و رفاه اجتماعی" برگزار شد.

نتیجه این جلسه را "حاتم شاکرمی" معاون روابط کار وزارت تعاون در یکسری وعده و تهدید بیان کرده است. از جمله: "تاکید بر ضرورت پایبندی کارفرما به تعهدات قانونی"، "پرداخت فوری کامل حقوق و مزایای فروردین و تعهد کارفرما به پرداخت حقوق و مزایای اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۹ بلافاصله پس از رفع مسدودی حساب شرکت و حداکثر تا دهم مرداد"، "پرداخت منظم و به موقع حقوق در ماههای آینده و اجتناب از هرگونه تاخیر تا پایان آبانماه"، و "توافق سازمان تامین اجتماعی در تمدید اعتبار دفترچه های بیمه کارگران تا پایان مرداد ماه و توافق با تمدید دفترچه ها تا پایان سال با دریافت ۱۰ درصد از حق بیمه سهم کارفرما و کارگران". اینها وعده های این جلسه و عقب نشینی در مقابل اعتصاب و اعتراض کارگران است که نتیجه آن همین روزها و هفته آتی روشن میشود. در این جلسه همینطور تهدیدهای پوشیده و عیان کارگران را زیر عنوان وظیفه نهادهای دولتی و "تخصصی" اعلام کردند: "کارگران باید به کار خود بازگشته و ضمن انجام فعالیت های مربوطه از هرگونه تجمع، اعتصاب و ترک کار خودداری کنند؛ شورای اسلامی کار نیز باید همکاری ها لازم را با مدیریت این مجموعه برای ادامه فعالیت و حضور کارگران در واحد داشته باشد"، "دستگاه های

سپهر، قهرمان سنگر ما!

آموزه های هفت تپه!

آذر ماجدی



اند و باشد که با الفاظی دیگر، که خجولانه بجای مجمع عمومی بکار می برند، درباره ظرفیت های آن قلمفرسایی می کنند. ابزاری ساده و کارساز، بقول منصور حکمت "معجزآسا"! طی بیست و پنج روز اخیر، هر روز کارگران دور سکو و سنگر جمع می شوند و به سخنان رفقایشان گوش می دهند؛ به روی سکو می روند و ابراز نظر می کنند؛

اختلافات را حل و فصل می کنند؛ درباره شیوه کار و روش پیشبرد مبارزه هم نظری می کنند؛ اجماع ایجاد می شود و دست بکار می شوند. هیچ تصمیمی از بالای سر کارگران اتخاذ و جاری نمی شود. همه کارگران فرصت می یابند که در پروسه تصمیم گیری شرکت کنند؛ نظر دهند و نظرات را بشنوند و در پایان با قدم خود و کف زدن هایشان به تصمیم جمعی رای دهند. کارگری که این چنین در پروسه تصمیم گیری شریک بوده است به آسانی به تصمیمات پشت نمی کند. تعهد به رای جمعی که رای او نیز هست در قلب و مغز تک تک کارگران شکل می گیرد. رای جمعی به سهولت به مسئولیت جمعی بدل می شود. بدون مجمع عمومی بسیج صدها کارگر در این شرایط سخت و دردناک، اگر نه غیرممکن، عملی بسیار پیچیده و دشوار می بود. یکی از آموزه های مبارزات هفت تپه دامن زدن به جنبش مجامع عمومی در تمام جامعه است.

ایجاد اتحاد و پایداری در میان صدها انسان دردمند و گرسنه کار ساده ای نیست. بدون اتحاد و همبستگی استیصال بر همه چیز سایه می انداخت. شرایط استیصال آور است. آسان نیست با شکم های گرسنه خانه ها را ترک کنیم و عزیزان مان را گرسنه و دردمند بجا گذاریم؛ ساده نیست با شکمی گرسنه و در گرمای ۵۰ درجه، بی امید و با آینده ای نامعلوم همچنان با صلابت به مبارزه ادامه داد؛ ساده نیست تحت تهدید یک پاندمی خانمان برانداز امید را حفظ کرد و برای ابتدایی ترین خواست ها در کنار مطالباتی آینده نگرتر رزمید. اما کارگران هفت تپه نشان دادند که در سایه همبستگی و اتحاد می توان بر سخت ترین موانع فائق آمد. و این اتحاد و همبستگی حاصل مبارزه ای سخت، رهبرانی مسئول و آگاه و انتخاب یک ظرف مناسب برای تصمیم گیری است.

ادغام خواست های فوری و سرنوشت ساز

یک آموزه دیگر هفت تپه ادغام خواست های فوری کارگران و راهیابی برای آینده واحد تولیدی است. تلاش برای دریافت حقوق معوقه، بازگرداندن رفقای اخراج شده و یافتن راهی برای تداوم فعالیت هفت تپه از روز نخست در سنگر و بر سکو حضور داشته است. بر سر بهترین راه بحث شده است. کارگران در تمام این لحظات سهیم شده اند. هنوز راه حل قطعی اتخاذ نشده است. بر نظر سلبی اتفاق نظر و اجماع وجود دارد؛ همه متفق النظرنند که کارفرمای دزد خصوصاً باید اخراج شود. اما چه آلترناتیوی باید برگزیده شود هنوز موضوع بحث و تصمیم گیری است. کارگران دارند اوضاع را می سنجند، تحلیل و بررسی می کنند تا بتوانند بهترین و میسرترین تصمیم را اتخاذ کنند. دولتی شدن یا تعاونی دو آلترناتیوی است که طرح و بحث می شود. روشن است که هیچکدام نه تنها ایده آل که حتی در دنیای واقعی جوابگوی نیازهای کارگران نیستند. اما دنیا، دنیای ایده آل ها نیست! باید میان ممکن ها بهترین را برگزید تا آنرا به تخت پرشی برای آینده ای بهتر بدل کرد. و کارگران اکنون در این مسیر قدم بر می دارند.

در بیست و پنجمین روز اعتصاب کارگران هفت تپه شهر شوش دگر بار شاهد مارش کارگران بود. طی دو سال گذشته شوش به مرکز استقامت، قهرمانی و پایداری طبقاتی بدل شده است. اگر زمین و سنگ فرش ها زبان داشتند چه داستان هایی که از استقامت و پایداری انسانی بیان نمی کردند؛ چه شعرهایی که از درد و رنج انسان های له شده در چرخ و دنده یک نظام خشن استثمارگر نمی سرودند. خیابان های شوش بارها قدم های استوار مارش کارگران متحد و همبسته علیه یک حکومت جنایتکار و تا مغز و استخوان دزد را لمس کرده اند. اما امروز، روزی پر خشم بود. لعنت بر نظامی که زندگی انسان ها را با چنین درد و رنجی عجین می کند! امروز سپهر قهرمان ما تعفن و کثافت این نظام را با تمام قدرت در مقابل چشمان ما قرار داد. کودکی که در همبستگی با پدر و رفقای پدر به سنگر اعتصاب پیوست و تا آخرین ذره قدرت در صف ایستاد؛ سپهر، امروز، بما درس های مهمی از اتحاد، استقامت و تسلیم ناپذیری آموخت. این چنین است که فولاد آبدیده می شود.

ما قهرمانی ها و پایداری هم طبقه ای هایمان را ستایش می کنیم؛ اما می جنگیم تا مجبور به اینهمه فداکاری و درد و رنج کشیدن نباشیم. می رزمیم تا یک زندگی انسانی، مرفه و عادلانه را برای همه به ارمغان بیاوریم. فقر و فلاکت جامعه را به مرز از هم پاشیدگی کشانده است. حقوق های زیر خط فقری که چند ماه، چندماه پرداخت نمی شود به داستان زندگی میلیون ها انسان کارگر و زحمتکش شریف بدل شده است. بساط این نظام سرکوب و استثمار را باید برچید. ریشه های این برده داری را باید خشکاند. این زندگی در شان هیچ انسانی نیست.

هفت تپه راه را نشان می دهد!

مبارزات کارگران هفت تپه درس های بسیاری در بر داشته است. مبارزه بی امان علیه دشمن طبقاتی به تاریخ هفت تپه بدل شده است. بیش از دو سال است که هفت تپه به مرکز مبارزات طبقاتی عروج کرده است. رهبران صادق و انقلابی در صفوف هفت تپه هر روزه بازتولید می شوند. هفت تپه در مبارزه با یکی از کثیف ترین و جنایتکارترین نظام ها در تاریخ بشریت هر روز مبارزات طبقاتی را قدمی به جلو می برد؛ راه می جوید و راه نشان می دهد. می کوشد اتحاد طبقاتی را با تمام قوا حفظ کند؛ می کوشد کارگران را در سرنوشت خود دخیل کند؛ به تصمیم گیری، راهیابی و مبارزه بکشانند؛ تا به این ترتیب کارگران را قدرتمندتر سازد. کارگری را که هر روز برای وضعیتش راهیابی جمعی می کند و سپس تصمیمات مشترک را به اجرا در می آورد نمی توان به آسانی شکست داد. این پروسه قدرتیابی طبقاتی است که "سنگر و سکو" به بیان هفت تپه یا مجمع عمومی، سنت شناخته شده طبقه کارگر، میسر شده است.

مجمع عمومی ابزار قدرتمندی طبقه کارگر!

تجربه هفت تپه یکبار دیگر ظرفیت های بی نظیر مجمع عمومی در پیشبرد مبارزات طبقه کارگر را به نمایش گذاشته است. حتی ناباوران و غرض ورزان نیز در مقابل کارآ بودن این ابزار سر تعظیم فرود آورده

سپهر، قهرمان سنگر ما!

آموزه های هفت تپه ...

سرکوب خشن حکومت و نیروهای مزدورش روبرو هستند. مبارزات هفت تپه یک آموزه مهم دیگر نیز داشت، افسانه تفکیک مبارزه صنفی - سیاسی را حاشیه ای کرد. مبارزه صنفی برای طبقه کارگر ایران مقوله ای پوچ و بی معناست. لفظ صنفی از جانب برخی فعالین رادیکال اتخاذ می شود تا سدی در مقابل سرکوب خشن ایجاد شود؛ در این میان بخش مصالحه گر، سازشکار و رفرمیست طبقه و گرایشات اصلاح طلب سیاسی عامدانه این لفظ را بکار می گیرند تا مانع سیاسی شدن کارگران شوند. تا مبارزه را در چهارچوب خواست های ابتدایی حفظ کنند؛ تا کارگر را همواره بعنوان ملتسم در مقابل بورژوازی حفظ کنند؛ تا مبارزه برای سرنگونی سرمایه داری را به یک آینده دور و غیرقابل دسترس حواله کنند. باید زیان های این تفکیک را شناخت و با آن مقابله کرد. مبارزه صنفی، بویژه، در ایران تحت حکومتی که زبانی جز سرکوب و خشونت نمی شناسد، توهم برانگیز و بیراهه است.

شعارهای انحرافی!

در این روزها شاهد بوده ایم که چگونه مزدوران رژیم و کارفرما می کوشند مبارزه را به بیراهه بکشانند. چگونه مزدورانی که توسط کارگران و تشکل شان عملاً از صفوف کارگران اخراج شده اند بجلوی صحنه و دوربین ها آمده اند. به هر دری می زنند تا مبارزه کارگران را به شکست بکشانند؛ یک روز برای کارگران اشک تمساح می ریزند و روز دیگر با شعارهای ظاهراً رادیکال در تلاش اند تا کارگران را طعمه سرکوب این دیوصفتان حکومتی سازند. اما به یمن هوشیاری فعالین و نمایندگان صادق و صالح کارگران این شعارها سریعاً جمع آوری شده اند. مقابله با تحریکات و پرووکاسیون این مزدوران کثیف کار ساده ای نیست. اما حاشیه ای شدن آنها سریع نشان از یک آگاهی و هوشیاری عمیق میان فعالین و توده کارگران است. در این میان مردم به ماهیت جریانات راست پی می برند. زمانی که رسانه های دست راستی که با میلیون ها دلار سرمایه های مرتجع ترین منابع بین المللی تامین می شوند، این مزدوران را بعنوان نمایندگان کارگران بجلوی دوربین می آورند و می کوشند روایت مبارزه طبقاتی را از زبان آنها به جامعه تحویل دهند، مردم نیت واقعی و هدف آنها را تشخیص می دهند. در شرایطی که نمایندگانی که با تحمل سختی های بسیار به دادگاه کارفرماهای دزد رفته اند تا صدای کارگران را به گوش جامعه برسانند از جانب این رسانه ها سانسور می شوند و مزدورانی که همواره در حال خنجر زدن از پشت و جلو به کارگران هستند در مقابل دوربین ها قرار می گیرند، مردم به ماهیت این رسانه ها و جریاناتی که آنها نمایندگی می کنند پی می برند. مبارزه طبقاتی در ایران علنی، حاد و پر تنش است. کارگران این را می بینند و از آن می آموزند.

پیروزی میسر است!

پیروزی قطعی نیست، اما میسر است. راه سخت و پر نشیب و فرازی در پیش داریم. کارگران نشان داده اند که تسلیم ناپذیرند؛ تا شکست شان ندهند از پا نمی نشینند. کارگران بخوبی دریافته اند که جز زنجیرهایشان چیزی برای از دست دادن ندارند. سریعاً دارند قانونمندی های مبارزه طبقاتی را می آموزند. دارند در کلام مارکس به "طبقه برای خود" بدل می شوند. دارند در مسیر قرار دادن این دنیای وارونه بر قاعده اش قدم بر میدارند. اتحاد و همبستگی فشرده طبقه کارگر متشکل و آگاه تنها راه پیروزی بر مصائب و دردها و رسیدن به یک دنیای بهتر، دنیایی فارغ از ستم و استثمار، دنیایی آزاد، برابر و مرفه است.

فعالین کارگری، کارگران رادیکال سوسیالیست و شاید بتوان بجزئیات گفت که در شرایط کنونی بخش وسیعی از کارگران می دانند که تنها پاسخ واقعی به دردهایشان سرنگونی این رژیم و نظام سرمایه داری است؛ آگاهند که تا سرمایه داری حکم می راند استثمار خشن و سرکوب اجتناب ناپذیر است. اما تا رسیدن به هدف باید راه پیمود و مبارزه کرد؛ نیرو جمع کرد و منسجم تر شد؛ راهی پر سنگلاخ. پروسه تصمیم گیری درباره آینده بلافاصله، خود بخشی از پروسه مبارزه برای قدرتیابی عمومی تر طبقه و انسجام و وحدت طبقاتی است. حمایت بیدریغ از رهبران کارگری مصلح و انقلابی و تلاش برای پیشبرد این مبارزه سخت و پیچیده بخشی از وظایف طبقاتی ما کمونیست هاست. باید شرایط کنکرت مبارزه طبقاتی و توازن طبقاتی را در نظر گرفت؛ دگم ها را کنار گذاشت و پاسخ های از پیشی را سبک و سنگین کرد؛ مبارزه طبقاتی یک پدیده زنده است و باید بعنوان یک موجود زنده به آن برخورد کرد. در عین هشیاری کامل از انحرافات که می تواند در مسیر قد برافرازد و ضمن حفظ افق انقلابی، باید بکوشیم راه حل های ممکن که ظرفیت قدرتمند شدن کارگران را دارا هستند، ارزیابی و سپس انتخاب کنیم.

نظارت کارگری!

خواستی که همواره در مبارزات هفت تپه حضور داشته است خواست کنترل کارگری یا نظارت کارگری است. کارگران بدست تشخیص داده اند که هر تصمیمی در مورد آینده واحد گرفته می شود باید با نظارت یا کنترل کارگران همراه باشد. خواست کنترل کارگری دو سال پیش توسط اسماعیل بخشی، این رهبر صادق و با صلابت کارگری، طرح شد. کارگران هفت تپه در تداوم همان سنت اکنون از نظارت کارگری سخن می گویند. قصد دارند و می کوشند که امور را تا تحت امکان بدست خود بگیرند؛ می کوشند در این پروسه قدرتمند تر شوند و تا حد امکان در چهارچوب شرایط موجود قدرت و اراده خود را تامین و تحمیل کنند. گذشته و تاریخ این مطالبه کارگری هرچه باشد، در شرایط کنونی این خواست از قدرت طبقاتی سخن می گوید و به قدرت طبقاتی نظر دارد؛ و از این رو است که از اهمیتی بسیار برخوردار است. این مساله اتفاقی نیست که طی تاریخ هر گاه طبقه کارگر کوشیده است اراده خود را بر امور اعمال کند، هر گاه عزم جزم کرده است تا اجازه ندهد بورژوازی و دولتش کلیه امور را بدست بگیرند، هر گاه خواسته است بعنوان یک طبقه در صحنه مبارزه طبقاتی حضور یابد از کنترل کارگری دفاع کرده است. کنترل کارگری برای طبقه راهیست برای قدرتمندی و سهیم شدن در قدرت. کارگران هفت تپه می کوشند در همین مسیر قدم بردارند.

مبارزه طبقاتی یک مبارزه سیاسی است!

مبارزات طبقه کارگر طی دو سال گذشته یکبار دیگر نشان داد که مبارزه طبقاتی یک مبارزه سیاسی است. در شرایط دیکتاتوری و سرکوب خشن حتی مبارزه برای دستمزد نیز یک مبارزه سیاسی است. کارگران این امر را بخوبی آموخته اند. مشاهده کرده اند و با پوست و گوشت خود لمس کرده اند که چگونه برای هر بهبود ناچیز با دیوار

زن بابا جنایت آفرید!

نقش جنسیت در قتل!

آذر ماجدی

خبری کوتاه در رسانه ها منتشر شد. یک پسر بچه پنج ساله توسط زن بابا به قتل رسید. در میان اخبار قتل های ناموسی دختران کودک و جوان توسط پدرانشان، که بحث های بسیاری بدنیاال داشت، خیر قتل این پسر بچه پنج ساله بدون هیاهو و بحث به فراموشی سپرده شد. یک زن سی و یک ساله در جنون از حسادت، در تلاش برای تصاحب تمام قلب شوهر، فرزند پنج ساله او را با نقشه قبلی و نه در یک جنون لحظه ای به قتل رساند. این جنایت را چگونه توضیح می دهیم؟ برای قتل ناموسی تزی و تئوری داریم؛ برای کودک کشی توسط زن بابا پاسخ مان چیست؟

قتل ناموسی تاریخ و سنت و ایدئولوژی شناخته شده ای دارد. تراژدی قتل های ناموسی عموماً دو دسته پرسوناژ دارد؛ دختر یا زنی توسط همسر، پدر یا مردان غیور خانواده که خود را مالک سکشوالیته او می دانند به قتل می رسد. نقشه ریخته می شود، برنامه ریزی می شود یا در لحظه ای جنون آمیز داسی، خنجری یا چاقویی بر گردن زن فرود می آید. اما کودک کشی توسط اولیاء کودک، یا توسط زن بابا نیز یک پدیده شناخته شده و نه چندان نادر در جامعه امروزی است. یکی از شنیع ترین جنایاتی است که هر روزه در این دنیای کثیف بوقوع می پیوندد. دلیل آن چیست؟

خشونت شیوه ای است که انسان در جامعه پر از تضاد، پر از بی عدالتی و سرکوبگر به آن متوسل می شود. خشونت، خشونت می آفریند. خشونت آموخته می شود؛ به یک رفتار آموخته شده بدل می شود. یک واکنش فکر شده یا نشده انسان به وقایع و اتفاقاتی است که قادر به حل آن یا توضیح و درک آن نیست. در جامعه ای که اساسش بر خشونت گذاشته شده رفتارهای خشونت آمیز پدیده ای طبیعی و قابل درک است.

مولفه های این تراژدی معکوس قتل ناموسی است. در قتل های ناموسی یک دختر توسط یک مرد کشته می شود؛ در اینجا یک پسر بچه توسط یک زن کشته شده است. آیا این مولفات معکوس دلیل بی توجهی به آن شده است؟ آیا جان یک زن یا دختر از جان یک پسر بچه مهمتر است؟ از اینرو که زنان تحت ستم اند؛ زنان جنس تحت قیومیت اند پس ما انسان های برابری طلب به قتل یک جنس تحقیر شده توجه بیشتری نشان می دهیم؟ بویژه زمانی که یک عضو جنس تحت ستم توسط یک عضو جنس "برتر" به قتل می رسد؟ لذا زمانی که پرسوناژها درست عکس قتل ناموسی اند، یعنی مقتول یک پسر و

قاتل یک زن است با چشم اغماض به آن می نگریم؟



برخوردهای پر از خشم نسبت به قتل های ناموسی مهم و با ارزشند؛ اما در عین حال از یک ترند سخن می گویند؛ ترند مطرح شدن مساله زن، ستم کشی زن و دفاع از زنان بمثابه یک "مد" دفاع از آزادی زن و برابری کامل زن و مرد یک خواست و

هدف مهم و با ارزش است اما این دفاع باید در چهارچوب دفاع از کلیت انسانیت باشد. در چهارچوب دفاع از یک جامعه آزاد و برابر؛ منفک از "سیاست هویتی" که امروزه مد شده است، سیاست هویتی بر مبنای جنسیت، نژاد، قومیت، و گرایش های جنسی. سیاست هویتی به یک مانع در مقابل آزادی و برابری کل جامعه بدل شده است.

سیاست هویتی قرار است اختلاف طبقاتی، جامعه طبقاتی و مناسبات طبقاتی را حاشیه ای کند. سیاست هویتی پاسخ امروز ایدئولوژی حاکم و جریان لیبرال در سطح بین المللی به معضلات و مصائب جامعه کنونی است. قرار است هر کس به قشر خود محدود شود تا به ریشه های واقعی تر و اصلی مصائب پی نبرد و توجه نکند. نژادهای "متخاصم"، جنسیت های "متضاد" و ملیت های متفاوت به نبرد و حساب صاف کردن با یکدیگر مشغول شوند و دشمن اصلی از نظرها پنهان بماند. این بخشی از ایدئولوژی دفاعی حاکم در مقابل خشم خروشان بشریت در مقابل مصائب جامعه امروزی است. و ما کمونیست ها هرگاه به ریشه این مصائب می پردازیم به سطحی گری، کلی گویی یا کور جنسی محکوم می شویم. این نیز یک سیاست دفاعی ایدئولوژی حاکم است.

این خشونت های شنیع، این جنایات محصول این جامعه طبقاتی است که انسان ها را به بردگی می کشد، از خود بیگانه و از انسانیت تهی می کند. در تحلیل نهایی هم آن پدر و همسری که سر آن دختر را از بدن جدا می کند قربانی این نظام پر از تضاد و خشونت است و هم آن زن بابایی که پسر بچه پنج ساله را سر به نیست می کند. از خود بیگانگی و تهی شدن از انسانیت یکی از محصولات این نظام خشن، سرکوبگر و استعمارگر است. مولفات و روایت های جنایت متفاوت است اما ریشه ها یکیست. این نظام پر از خشونت، سرکوب و بی عدالتی است که انسان ها را به اعمال خشونت می کشاند؛ و خشونت معمولاً معطوف به ضعف می شود. ضعیف گشتی یک مقوله شناخته شده و جا افتاده است. صورت مساله خشونت هر چه باشد؛ پرسوناژهای درگیر از هر بخشی از جامعه باشند، معمولاً هدف خشونت انسان ضعیف تر است. این یک قاعده شناخته شده است.

حدیث یازده ساله که توسط پدر به دلیل ناشناخته ای به قتل رسید؛ رومینای چهارده ساله که توسط پدر تحت نام قتل ناموسی سر بریده شد و پسر بچه پنج ساله ای که توسط زن بابا کشته شد هر سه قربانی این نظام خشن، سرکوبگر، ناعادلانه و طبقاتی هستند. برای ریشه کن کردن این جنایات باید این نظام را به زیر کشید.

برابری زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!

به نقل از اینستاگرام اسماعیل بخشی

فرزند کارگرانیم، کنارشان می مانیم!



دارند بر سر کسانی که مسبب این بی شرمی شده اند فریاد می زنند.

و امروز اسوه و الگو و قهرمان ما سپهری ست که در اعتصاب کارگران هفت تپه حاضر می شود، تا آخرین توان می ایستد تا به پدر و کارگر رنج دیده ی بگوید:

فرزند کارگرانیم_کنارشان می مانیم
و ما هم به پسر قهرمان مان می گوئیم:
#ما_همه_سپهریم_برایش_می میریم.

اسماعیل بخشی
تقدیم به ستاره ی سپهرمان

تیر ۹۹

تصاویری که مشاهده می کنید مربوط به حضور فرزندان کارگران در بیست و پنجمین روز اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه است، «سپهر» نام پسر قهرمان مان است. در این اعتصاب بدلیل گرمای شدید و ویروس کرونا، پدران با وجود شوق فراوان فرزندان شان مانع حضور آنها در تجمعات شدند اما سپهر وقتی غم و شرمندگی پدر را در خانه می بیند دیگر تاب نمی آورد اصرار می کند باید باشد، می آید تا به پدر بگوید شرمند میباش چون سرو سرت را بالا بگیر تو اسوه ی شرافتی پدر، غمین میباش من کنارت هستم، سپهر نوجوان مان می آید جلوی درب فرمانداری رو به کارگران می ایستد و پلاکاردی در دست می گیرد که روی آن خلع ید کسانی را مطالبه می کند که باعث خالی شدن جیب و سفره ی خانواده و البته، شرمساری پدرش شده اند...

کارگران شعار می دهند کنارشان می ایستد، سخنرانی می کنند می ایستد، مسئولین بی خیالند و اهمیتی به بی نانی سفره کارگر نمی دهند و همچنان سپهر کنار کارگران و پدرش می ایستد، دمای هوا گرم و گرم تر می شود تا آخرین رمق می ایستد و ستاره می شود...

اما دمای هوا پنجاه درجه ست و ستاره سپهرمان بیش از توانش ایستاده ست، از گرما و گرسنگی ضعف می کند ولی پلاکارد را زمین نمی گذارد تا اینکه جان هامان به فدایش، از حال می رود و تن نازنینش نقش زمین می شود...

کارگران با دیدن این صحنه خونشان به جوش می آید هر چه فریاد

"اصلاح امور"

خوئینی ها دیر آمده است!

نامه خوئینی ها به خامنه ای تف سربالا است. او از شاگردان طراز اول خمینی، از فالانترهای خط امامی، اولین مشاور عالی سیاسی همین خامنه ای بعد از "رهبر" شدن توسط رفسنجانی، پدر معنوی و تصویرپرداز اصلاح طلبان، از کسانی است که در جمهوری اسلامی برای خودش باصطلاح "حق آب و گل" قائل است. او برای نظامی که آنها دستجمعی روی تلی از اجساد و جوی خون انقلابیون، با جوخه های مرگ و میدانهای تیرباران و ماشین اعدام بپا کردند، دل میسوزاند نه برای وضعیت نابسامان مردم. اگر حقیقتی در سخن خوئینی ها هست، که البته اینهم جدید نیست، اینست که دوره جمهوری اسلامی تمام شده است. فقر و گرانی و فلاکت دمار از روزگار مردم درآورده است و هر لحظه در تهران و شهرهای بزرگ امکان انفجار اعتراض توده ای علیه وضع موجود وجود دارد. خوئینی ها "بوی الرحمان" نظام اسلامی به مشامش خورده است و تلاش دارد "رهبر" را سر عقل بیاورد بلکه کاری بکند. "اصلاح امور" اسم رمز تقابل با سقوط نظام است، "اصلاح امور" ممکن نیست، گنداب را اصلاح نمیکنند بلکه لایروبی و گندزدائی میکنند. خوئینی ها دیر آمده است!

۶ جولای ۲۰۲۰

از یادداشت های فیس بوک، سیاوش دانشور

قرنطینه و تامین معیشت وظیفه فوری دولت است!

دولت را موظف کنیم:

- بیدرنگ شهرها و مناطقی بحرانی را قرنطینه کند، نیازهای بهداشتی، اقتصادی، تدارکاتی و خدماتی ویژه قرنطینه را تامین و تضمین کند!
- بیشترین امکانات و بودجه را به کادر درمان و نیازهای درمانی اختصاص دهد!
- کلیه مراکز تولیدی و خدماتی اعم از دولتی و خصوصی را تعطیل کند. تداوم فعالیت مراکز ضروری و اورژانس، بصورت شیفته با کاهش ساعات کار باشد!
- حقوق کارگران و پرسنل واحدهای تولیدی و خدماتی بدون کاهش یا تعویق پرداخت شود!
- هر نوع اخراج و بیکارسازی توسط کارفرمایان ممنوع شود!
- نیازهای معیشتی و پزشکی و بهداشتی کلیه ساکنین ایران را به فوریت تامین کند!
- کودکان کار، زباله گردها، بی مسکنان و معتادین را در مراکز ویژه با رعایت کامل کرامت انسانی و تامین نیازهای معیشتی و بهداشتی آنان اسکان دهد!
- وسائل بهداشتی از قبیل ماسک، دستکش و شوینده ها بصورت رایگان توزیع شود!
- پرداخت قبوض آب و برق و گاز و اجاره و تلفن تا فائق آمدن کامل به بحران لغو شود!
- کلیه بدهی و دیون مردم به بانکها تا پایان بحران و برگشت به وضعیت عادی لغو شود!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

اسفند ۱۳۹۸

زنده باد سوسیالیسم!